



در این شماره:

- چیستی و چرایی خشونت جنسی
- دامنی از کوزوو
- دموکراسی و مردسالاری
- زن و استادیوم؟!
- نگاهی به فیلم برف
- برای فریناز

facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh8>
<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

osyan.osyan@gmail.com
<http://nashriyeosyan.wordpress.com/>

خشونت جنسی

آزاده
صمیمی

سر مقاله

اشکال مختلف خشونت جنسی بر زنان در ایران

آزار و اذیت جنسی، شکلی از خشونت علیه زنان است. مقوله‌ای که بیش از هر شکل و نوع دیگری از خشونت، بر کالایی بودن بدن زن تأکید می‌کند. چرا که هدف بدن زن است. این شکل از خشونت، شکل‌های مختلفی دارد. از متلک‌هایی که در خیابان، اعضا مختلف بدن زنان، اعم از لب و سینه و باسن و اندام تناسلی را نشانه می‌گیرد تا آزارهایی که در محیط کار از سوی همکاران مرد و یا عمدتاً کارفرماها اتفاق می‌افتد تا برخوردها و نگاه‌ها و پیشنهادهایی که از سوی دوستان مرد در جمع‌های خانوادگی و دوستانه صورت می‌گیرد و تجاوز، که شدیدترین شکل از خشونت جنسی است. خشونت جنسی در دوره‌های مختلف تاریخی به شکل‌های مختلفی بر زنان اعمال شده است و در حال حاضر نیز در همه جای دنیا اتفاق می‌افتد، فقط شدت آن متفاوت است. در کشورهای که اسیر مذهب و سنت هستند، آزار جنسی شدیدتر است. تجاوزهای دسته‌جمعی در هند که منجر به کشته شدن قربانیان شد، دختر جوان افغان که از ۱۴ سالگی مورد تجاوز پدرش قرار می‌گرفته و از او صاحب دو فرزند شده، از گه جان، دختر دانشجوی ترک که به دست فرد متجاوز به او به قتل رسید، زانی که در عراق و سوریه و اادار به جهاد النکاح می‌شوند. زانی که در جشن پیروزی میدان التحریر مصر مورد تجاوز گروهی قرار گرفتند. ریحانه جباری که به دلیل دفاع از خود در برابر فردی که می‌خواست به او تجاوز کند، اعدام شد و فریناز خسروانی کارمند هتل تارای مهاباد که برای نجات خود از دست فردی که قصد تجاوز به او را داشت، از طبقه چهارم هتل به پایین پرتاب شد. این‌ها بخشی کوچک از حوادثی است که رسانه‌های می‌شود. اما بسیاری هم سکوت می‌کنند و از آزارهایی که بر آن‌ها روا می‌شود حتی برای نزدیکانشان چیزی تعریف نمی‌کنند.

حتماً هر کدام از ما تجربه یا تجارب آزار جنسی را داشته‌ایم. در اماکن عمومی مانند اتوبوس و مترو و تاکسی، مردانی که خودشان را به بدن زنان می‌مالند یا پایشان را به پای زنان می‌چسبانند یا گاهی با نگاه به زنان با خودشان ور می‌روند و خود ارضایی می‌کنند. در محیط‌های کاری از تماس فیزیکی بعضاً تصادفی اما آگاهانه، تا کلامی به شکل تعریف از هیکل زنان یا روانی با نگاه‌های به قول ما زنان، هیز و چندان آور که اسمش را می‌شود تجاوز ذهنی گذاشت. وقتی این‌گونه نگاه می‌کنند گویی ارضای جنسی می‌شوند. یا دوستانی که به خانه تو رفت و آمد می‌کنند و فکر می‌کنی انسان‌های معتمدی هستند اما با یک پیشنهاد بوسیدن و سکس که به تو می‌دهند و یا دست‌درازی‌های گاه‌به‌گاه می‌فهمی که به هیچ‌کس اعتمادی نیست. حتماً برای خیلی

از ما اتفاق افتاده که در کوچه‌ها و خیابان‌های خلوت با مردانی مواجه شدیم که اندام تناسلی‌شان را درآورده و با آن چون سلاحی به زنان حمله می‌کنند. وقتی این اتفاقات می‌افتد عکس‌العمل‌های مختلفی از سوی ما صورت می‌گیرد. گاهی خودمان را به منتهی‌الیه تاکسی می‌چسبانیم تا تماس کمتری با فرد متعرض داشته باشیم. گاهی داد و بیداد می‌کنیم و یا خودمان پیاده می‌شویم و یا فرد مزبور را از تاکسی بیرون می‌اندازیم. گاهی هم با فحش و لگد در خیابان درگیر می‌شویم. گاهی از ترس فرار می‌کنیم و بعضاً زیر لب ناسزا نثار طرف می‌کنیم. در محیط‌های کاری برخوردها کمی متفاوت است. اگر از سوی کارفرما باشد بعضی‌ها از ترس اخراج شدن سکوت می‌کنند. اگر هم افشا شود همیشه زنان هستند که متهم می‌شوند. یعنی در هر دو صورت زن را در موضع مغلوب قرار می‌دهد. قدرت، برتری شغلی مردان، اعتماد به نفس و اجازه تعرض چیزهایی است که جامعه مردسالار به مردان داده و به این دلیل در هر موقعیت اجتماعی که باشند این اجازه را به خود می‌دهند که زنان را مورد آزار و اذیت جنسی قرار بدهند. اما بسیاری از موارد خشونت‌های جنسی مسکوت می‌ماند. ترس از آبرو و متهم شدن همیشگی زنان مهم‌ترین دلیل آن است. خیلی از دختران به دلیل وجود مناسبات عقب‌مانده در خانواده و فامیل وقتی که مورد آزار و سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، خودکشی می‌کنند. این موضوع در استان‌های غربی و جنوبی ایران بیشتر دیده می‌شود. مرگ برایشان پذیرفته‌تر از نگاه‌ها و سرزنش‌ها و حرف‌های مردم است.

خشونت جنسی بر زنان در جهان

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد خشونت جنسی علیه زنان محدود به ایران یا کشورهای عقب‌افتاده نمی‌شود و در همه جای دنیا وجود دارد. به عبارتی ساده‌تر خشونت جهانی است. دلیل آن عقب‌ماندگی فرهنگی نیست. اگرچه تفاوت‌های فرهنگی این نوع از خشونت را به اشکال مختلفی نمایان می‌کند. «جونی سیگر» به لحاظ آماری نشان می‌دهد که تجارت جهانی سکس یک صنعت چند بلیون دلاری است. استدلال او این است که تجارت جهانی سکس توسط اجبار، شکنجه، تجاوز و خشونت سیستماتیک تقویت شده است. بر طبق آمار او سالیانه در حدود ۵۰ هزار زن به آمریکا و قریب پانصد هزار زن و کودک به اروپای غربی قاچاق می‌شوند. فحشا و قاچاق سکس دو درصد تولید ناخالص داخلی در اندونزی و چهارده درصد در تایلند را نشان می‌دهد. کالایی کردن بدن زنان یک امتیاز قدرت است که این امتیاز

به مردان می‌شوند و عاملی که در گذشته باعث مساوات با مردان بود اکنون فرودستی آن‌ها را رقم می‌زند. مرد همه چیز است و زن، ضمیمه‌ای ناچیز. حق پدری جایگزین حق مادری می‌شود. این همان پیدایش پدرسالاری است که بر اساس مالکیت خصوصی بنا شده است. مرد، حکمروایی می‌کند و هوا و هوس‌های جنسی خود را نیز چون هوس‌های دیگر بر خود مجاز می‌داند و با بردگان و روسپیان در می‌آمیزد و چند همسر برمی‌گزیند.

رشد نیروهای مولده منجر به پیدایش مالکیت خصوصی بر ابزار تولید شد که این امر در روابط تولید تغییر ایجاد کرد و در ادامه آن طبقات پدید آمدند. مالکیت خصوصی، انباشت ثروت و در نتیجه آن پیدایش طبقات، شکست تاریخی زنان را رقم زد. پیدایش جوامع طبقاتی، نقطه عطف مهمی در شرایط زنان ایجاد کرد و اشکالی از کنترل بر زنان و بر امور جنسی و زاد و ولد آن‌ها صورت می‌گیرد و بخشی از پدیده مالکیت خصوصی، مالکیت مرد بر زن و بر بدن او بود. پیدایش طبقات منجر به شکل‌گیری روابط قدرت شد. قدرت طبقه حاکم بر مردم، قدرت طبقه فرادست بر فرودست و یکی از این روابط قدرت، بین مرد و زن بود.

روابط قدرت، مردسالاری را شکل داد. در جامعه طبقاتی مردسالار که مالکیت خصوصی روابط تولیدی و اجتماعی را رقم می‌زند، فکر و بدن زنان تحت انقیاد همه مردان جامعه در آمد و به شکل‌های مختلف سرکوب شد تا جایگاه فرودست زنان نهادینه شود و مذهب نیز در کنار این روابط قدرت، بر بدن، سکسوالیته و روابط جنسی زنان حکومت می‌کنند. تحقیر و فرودستی زنان در روابط اجتماعی، رفتارهای مذهبی و فرهنگی غالب شده‌اند و زنان روزانه آن‌ها را تجربه می‌کنند.

پس از آن در دوران سرمایه‌داری و صنعتی شدن جامعه که طی آن زنان از خانه بیرون آمده و به حیطة کار در صنعت یا تولید اجتماعی وارد جامعه می‌شوند. در واقع جدایی کار خانگی و کار اجتماعی، در دوره مناسبات سرمایه‌داری آغاز می‌شود. این نکته مهمی است که بر موقعیت زنان در این دوره تأثیر بسیار دارد و ستم بر زن را عریان‌تر می‌کند. در این دوره است که حیطة تولید از حیطة بازتولید نیروی کار جدا می‌شود. تولید از خانواده جدا شده و به واحدهای تولیدی خارج از خانه انتقال داده می‌شود. در همین دوره است که گرایش جدایی حیطة خانه از تولید اجتماعی آغاز می‌شود. در نتیجه عرصه خصوصی تولید یعنی نهاد جدید خانواده به وجود می‌آید. جدایی این دو حیطة باعث می‌شود که زنان هر چه بیشتر به حیطة خصوصی خانواده محدود شوند و نقش خدمتکار خصوصی در خانه برای آن‌ها تثبیت شود. خشونت جنسی بخشی از ستمی است که زنان هر روزه با آن درگیرند. خشونت علیه زنان به تحمیل یک رابطه‌ی اجتماعی معین و یک رابطه تولیدی خدمت می‌کند. این رابطه عبارت است از کنترل

توسط تک‌تک مردان اجرا می‌شود. نمونه‌های مختلف آن را در بالا ذکر کردیم. این امتیاز شکل رسمی هم به خود گرفته است. از جمله تجاوز به زنان زندانی، مهاجرت‌های اجباری و قاچاق سکس زنان در نتیجه جنگ‌ها و تجاوز نظامی و اقتصادی، سطح فاجعه باری از فقر را ایجاد کرده است که در آن زنان در حال تبدیل شدن به بردگان جدید هستند. وضعیت زنان عراق و سوریه که اسیر داعش هستند نمونه‌ای از این مورد است. شکل‌های دیگری از خشونت جنسی شامل ختنه زنان است که هنوز در بخش‌هایی از ایران و کشورهای عربی و کشورهای آفریقایی رواج دارد که با هدف کاهش میل جنسی زنان انجام می‌شود و همچنین استفاده از بدن زنان در تبلیغات کالاهای لوکس و مختلف. بدن زنان ابزاری ست برای هر نوع سوءاستفاده‌ای. لذت بردن، تولید سود، تولیدمثل و انباشت ثروت.

اما چرا؟ چرا زنان به عنوان موجود فرودست شناخته می‌شوند. چه چیزی به مردان اجازه می‌دهد که در هر شرایط اجتماعی، سنی، اقتصادی و حتی فکری که هستند، از هر طبقه‌ای که باشند، حتی قشری از روشنفکران، این قدرت، توان و اجازه را داشته باشند که به زنان به عنوان موجود ضعیف و ظریف نگاه کنند، آن‌ها را تحقیر کنند، آن‌ها را وسیله لذت بردن بدانند. زن را به عنوان یک شریک جنسی و همسر و مادر بپذیرند. چرا زنان علیرغم تحصیلات و توانایی‌های بیشتر از مردان در موقعیت‌های پایین‌تر از مردان و با حقوق و مزایای کمتر کار می‌کنند و تازه مورد تعرض هم قرار می‌گیرند.



ریشه تاریخی خشونت بر زنان و پایه‌های مادی شکل‌گیری خشونت جنسی

تسلط مردان بر زنان قدمتی به درازای تاریخ و دلایل و ریشه‌های مادی دارد. در ابتدا در

جوامع اشتراکی که تولید و بازتولید جمعی است، ستمی بر زنان اعمال نمی‌شود. در تقسیم ابتدایی کار، بین زن و مرد مساوات برقرار است. در حالی که مرد عهده‌دار شکار و ماهیگیری است زن در خانه می‌ماند اما درگیر کار تولیدی است مانند کوزه‌گری، پارچه‌بافی، باغچه‌کاری و ... در اینجا زن در زندگی اقتصادی سهم عمده‌ای بر عهده دارد. با کشف فلزات مختلف و پیدایش ارابه، کشاورزی گسترش پیدا می‌کند. برای به زیر کشت بردن اراضی مختلف و بارور کردن مزرعه‌ها، کار فراوانی ایجاد می‌شود. در اینجا مرد، مردان دیگر را به بردگی می‌گیرد. اینجاست که مالکیت خصوصی پدید می‌آید و مردی که صاحب زمین و بردگان است مالک زن هم می‌شود. این اتفاق با دگرگون شدن تقسیم‌کار در پی اختراع ابزار جدید، صورت می‌گیرد. از سویی دیگر با اهلی کردن حیوانات و دام‌پروری که در دست مردان بود، نسبت قدرت میان زن و مرد به سود مرد تغییر کرد. چرا که با پرورش حیوانات، علاوه بر تأمین نیازهای قبیله، محصول اضافی باقی می‌ماند که همان ثروت بود. زنان در خانه محبوس و مشغول خدمت‌رسانی

خبر زنان

این دامن داستان تلخه دارد

بیش از پنج هزار دامن و لباس زنانه در استادیوم اصلی کوزوو واقع در پریشستینا، به منظور برانگیختن توجه نسبت به وضعیت اسفبار قربانیان تجاوز جنسی در دوران جنگ، بر رخت‌آویز آویخته شدند.

این لباس‌ها به تقاضای آلکتا ژافامریپا، هنرمند انگلیسی متولد کوزوو، از سوی قربانیان خشونت جنسی اهدا شده‌اند. دست نوشته روی یکی از این دامن‌ها می‌گوید: «این دامن در بهار ۱۹۹۸ سرگذشتی دردناک پیدا کرد.»

و دیگری بر روی لباسش نوشته است: «من داستان تلخی دارم.»

آلکتا می‌گوید: «این زنان هیچ کمک، پشتیبان و جایگاهی ندارند، بنابراین من فکر کردم چطور می‌توانم دین خودم را به شکل هنری، به بازماندگان این فجایع ادا کنم.»

رئیس جمهوری کوزوو گفت: «ما اینجا گردهم آمدیم تا درد آن‌ها را به یاد بیاوریم، تا قربانی شدنشان را به رسمیت بشناسیم و به آنان بگوییم که تنها نیستند.»

هزاران زن در خلال مهر و موم‌های ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹ در جنگ کوزوو در صربستان، مورد تجاوز قرار گرفتند که اکثر آنان آلبانیایی تبار هستند.

بسیاری از این زنان درباره خشونت جنسی که از سوی نیروها و شبه نظامیان صرب بر آن‌ها رفته سکوت اختیار کرده‌اند، در حالی که برخی از کسانی که در این باره صحبت کرده‌اند، از سوی محافظه‌کاران و اغلب از سوی جامعه مسلمانان این کشور طرد شده‌اند. §

منبع:

<http://bit.ly/1BczJEN>

بر بدن زن و قدرت تولیدمثل وی. این خشونت صرفاً رفتاری شخصی نیست این خشونت بازتاب پی‌ریزی مادی یک رابطه تولیدی مشخص است که غسل جنسیتی یکی از پایه‌های آن است. نظام جهانی سرمایه‌داری بدون این غسل و شکاف نمی‌تواند به طور سودآور انباشت سرمایه کند و از این طریق ستم بر نیمی از آسمان، بر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان برتری پیدا می‌کند. این ستم به نسبت جوامع قبلی مانند برده‌داری و فئودالی شدت و حدت بیشتری یافته است و با ظهور نظام سرمایه‌داری توانست به منضبط کردن بدن زن برای کنترل تولیدمثل نیروی کار آینده قرار بگیرد.

چه باید کرد؟

این سؤالی برای تمام اعصار و تمام عرصه‌ها است. آیا این شرایط کنونی که زنان دچار آن هستند که تاریخی طولانی را پشت سر خود دارد قابل تغییر است؟ گر آری، چگونه و به چه شکل؟ چیزی که مسلم است اینکه رهایی زنان از خشونت جنسی و از قید و بند تمام اسارت‌ها و خشونت‌هایی که بر آن‌ها می‌رود در چارچوب نظم کنونی غیرممکن است. فقط در صورتی چنین اتفاقی خواهد افتاد که این چارچوب از بین برود. چرا که سلطه مردسالاری با حفظ قدرت و حفظ مالکیت خصوصی رابطه تنگاتنگی دارد. در نتیجه مردسالاری بدون از بین بردن مالکیت خصوصی و طبقات از میان نخواهد رفت. برای اینکه ستم بر زن حل شود، انقلاب در روابط اجتماعی، آگاهانه و با برنامه و با شرکت مستقیم زنان و همه مردم لازم است. حل مسئله زنان مستلزم این است که نظام طبقاتی در هم شکسته شود. مسئله زنان یک مسئله سیاسی است و به قدرت سیاسی ربط دارد. تا زمانی که مذهب و ایدئولوژی مذهبی ضد زن بر جامعه حاکم است وضعیت زنان تغییر نخواهد کرد. جامعه نیاز به انقلاب در عرصه سیاست، فرهنگ، ایدئولوژی و روابط اجتماعی بین مردم دارد. ما جامعه‌ای را می‌خواهیم که زن در آن کالا نباشد. بدن زنان کالا نباشد. زن در زیبایی چهره و هیکل و سینه و باسن و لب خلاصه نشود. زن بودن، صرفاً همسر و مادر بودن نباشد. زن، برده مرد نباشد. چنین جامعه‌ای و خواست پدید آوردن آن ابتدا باید در ذهن زنان پذیرفته شود تا بتوان با مبارزه متشکل، آگاهانه آن را سازمان داد و به مرحله عمل رسانید.

کلام آخر

ستم بر زن، برای کسانی که جهانی متفاوت از این می‌خواهند یک موضوع مرکزی برای رهایی نوع بشر است. همان‌طور که تأکید کردیم، موضوع، محدود به مسئله فرهنگی و عقب‌ماندگی صرف نیست. همان‌طور که در ابتدای انقلاب ۵۷ و طی راهپیمایی ۵ روزه، زنان فریاد زدند: مسئله زن، «نه شرقی نه غربی بلکه جهانی است»، ریشه در روابط تولیدی حاضر و جایگزین کردن روابط نوین تولیدی و عوض شدن انسان‌ها طی پروسه تولید دارد. بدون شناخت از کارکرد این نظام و نقش ستم بر زن نمی‌توان به رهایی واقعی نه فقط برای زنان بلکه کل بشریت رسید. زنان بدون این که به میدان بیایند نمی‌توانند زنجیرهای پدرسالاری و مردسالاری را پاره کنند و مردان ستم‌دیده و کسانی که آرزوی جهانی متفاوت را دارند باید با آگاهی یافتن از این ستم و متحد شدن علیه آن به نظام سرمایه‌داری هجوم ببرند و زمینه جامعه‌ای متفاوت را که در آن همه ستم‌گری‌ها از جمله ستم جنسیتی محو شود، تلاش کنند. ما بر این باوریم که به راه افتادن جنبشی علیه تبعیض جنسیتی ستون نظام جهان کنونی را به لرزه در خواهد آورد و نیروی عظیمی وارد صحنه سیاسی جهان خواهد کرد. برپایی چنین جنبشی نه تنها آگاهی و عصیان را افزایش خواهد داد بلکه ستم‌دیدگان مرد را هم از بند افکار پوسیده و کهنه و ارتجاعی و ستمگرانه آزاد می‌کند و زمینه را برای همه آن‌ها با چشمانی باز و افقی روشن برای نابودی جامعه کهنه و ایجاد جهانی تازه فراهم می‌کند. §

دموکراسی و مردسالاری

یا تعدیل خشم زنان؟

«هر زمان که سخن از دموکراسی، از هر نوع آن در میان باشد نشانه این است که تفاوت‌های طبقاتی و تخصصات اجتماعی - و به همراه آن دیکتاتوری - هنوز موجود است و فی الواقع وجه مشخصه جامعه‌اند. هر آینه که جامعه چنین نباشد، دیگر امکان یا ضرورت سخن گفتن از دموکراسی نیز در میان نخواهد بود.» (باب آواکیان، دموکراسی: آیا نمی‌توانیم به چیزی بهتر از آن دست یابیم؟، شیکاگو، ۱۹۸۶)

نویسنده‌ی عبارت فوق دموکراسی را ابزار سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم بر طبقه‌ی محکوم می‌داند و به درستی از آن به عنوان دیکتاتوری یاد می‌کند. در جهان شاهدیم که هر آنچه موردپسند ساختار حاکم است با چنان توانی در عرصه‌های مختلف تبلیغ می‌شود تا مقبولیت عام پیدا کند، در این شرایط سخن گفتن از رأی اکثریت و شعار دموکراسی، تنها تلاشی برای مشروعیت بخشیدن به نظر هیئت حاکمه است. در این فلسفه، در این ایدئولوژی، ذره‌ای از منافع طبقات و افسار فرودست که اکثریت جامعه هستند، دیده نمی‌شود. نمونه‌ی ملموس این روش، اقدامات جمهوری اسلامی در برپایی انتخابات نمایشی است.

یک گفت‌وگو یا به نوعی بحث درباره‌ی حضور بیشتر زنان در مجلس تحت عنوان «سه‌میه‌بندی جنسیتی یا فرهنگ‌سازی» در شماره‌ی ۲۳۱۴ روزنامه شرق به تاریخ ۱۱ خرداد به قلم آرزو فرشید، نظر موافقان و مخالفان شیوه‌ی سه‌میه‌بندی در جهت افزایش تعداد نمایندگان زن مجلس را مورد بررسی قرار داد. توجه به نکاتی از اهداف این اقدامات، واقعیت موجود در شعارهایی را نشان می‌دهد که اصلاح‌طلبان برای تعدیل کردن خشم عمومی بکار می‌گیرند.

مدتی است که در آستانه‌ی انتخابات مجلس دهم، تنی چند از اصلاح‌طلبان، درصدد هستند تا با هدف افزایش نرخ مشارکت سیاسی زنان، در ائتلاف‌های خود درصدی را به زنان اختصاص دهند. آذر منصوری فعال سیاسی اصلاح‌طلب، خبر از اختصاص سه‌میه

ویژه به زنان در لیست‌های ارائه شده از سوی اصلاح‌طلبان در انتخابات آینده مجلس می‌دهد و می‌گوید: «وقتی نرخ مشارکت سیاسی زنان ایران را در مجلس با میانگین دنیا مقایسه می‌کنیم، متوجه فاصله معنی‌داری می‌شویم. سال‌هاست که میانگین حضور زنان در مجالس دنیا از ۲۵ درصد بالاتر رفته است. همه جوامع با این چالش روبرو بوده‌اند و سعی کردند آن را برطرف کنند، اما حداکثر حضور زنان در مجلس ایران چیزی حدود ۱۳ یا ۱۴ نفر بوده است. یعنی در خوش‌بینانه‌ترین حالت شاهد ۴٫۵ درصد از جمعیت زنان در مجلس هستیم» این تلاش برای افزایش حضور زنان در مجلس کمکی به بهبود وضعیت زنان می‌کند؟ آیا با تبدیل تعداد زنان در مجلس از ۹ نفر به ۷۲ نفر، از تصویب قوانین ضد زن جلوگیری می‌شود؟ الگوی منصوری، کشور افغانستان است، پارلمان افغانستان سهمیه‌ای ۲۵ درصدی برای زنان قائل است ولی یکی از نمایندگان زن این کشور در مستندی که از BBC پخش شد، به جای مقابله با ستم جنسیتی علیه دختر بچه‌ها، به دلیل نداشتن پسر، یکی از دختران خود را پسرپوش (بچه‌پوش) می‌کند. شکل‌گیری پارلمانی با حضور قابل توجه زنان، در شرایطی که ساختار جامعه مبتنی بر مردسالاری، مذهب ضد زن و قانون اساسی تبعیض‌آمیز است، نمی‌تواند در جهت رهایی زنان عمل کند.

تردید نیست که حضور حداکثری زنان در حوزه‌ی قانون‌گذاری، می‌تواند به دنبال مبارزات زنان، حداقلی از حقوق را برای آنان فراهم کند، چیزی که مورد تمایل اصلاح‌طلبان است و به شکل قوانین مربوط به دیه، حضانت و ارث خود را نشان می‌دهد اما نتیجه‌ی این قبیل اقدامات تغییر اساسی در وضعیت زنان نیست. از طرف دیگر، ساختار حاکم، فیلترهایی دارد که عبور از آنان تنها از جانب کسانی که ارادت خود را به اصول این نظام نشان دهند و در جهت منافع آن گام بردارند، امکان‌پذیر است و صحبت از دموکراسی و آزاد بودن ورود زنان به عرصه‌ی

انتخابات از جانب مخالفان این طرح، برای این است که بگویند که خود زنان تمایلی به حضور در این عرصه نشان نمی‌دهند و رادیکال‌ترین نظر، آن‌ها را قربانی شرایط نابرابری می‌داند که زنان را در حصار خانه معنی می‌کند. این دسته می‌خواهند عدم حضور زنان در انتخابات را به عدم توانمندی زنان به واسطه‌ی شرایط نابرابر ایشان محدود کنند اما موانعی همچون فیلترهای نظام و انحصار قوانین اسلامی در تصویب نهایی قوانین (پذیرفته نشدن هر گونه اقدام مترقی) نباید نادیده گرفته شود.

در نهایت می‌توان گفت که تلاش برای افزایش تعداد نمایندگان مجلس، اقدامی است که تنها نتیجه‌ی آن چشم امید بستن زنان به اصلاح قوانین به نفع خودشان است همان‌گونه که در انتخابات سال ۹۲ چشم امید به دولت تدبیر و امید بستند. دو سال عملکرد این دولت توخالی بودن وعده‌هایش را نشان داد و امید است که مردم به این حد از آگاهی دست یابند که ساختار حاکمه تنها اقداماتی را پیش می‌برد که برای طبقه‌اش مفید است و اندک اصلاحاتی که به نفع عموم صورت می‌دهد، تنها در اثر فشارهایی است که مبارزات رادیکال به آن‌ها تحمیل می‌کند نه نمایندگان ارتجاعی مجلس شورای اسلامی.

گام نهادن در مسیر واقعی رهایی زنان با کرسی‌های مجلس ضد زن جمهوری اسلامی محقق نمی‌شود بلکه تغییری بنیادین در ساختار حاکمه می‌تواند رهایی زنان را تضمین کند. تغییری که اساس حاکمیت دینی را ملغی کرده و اساس قانون‌گذاری را بر محور ظلم‌ستیزی و عدم تبعیض جنسیتی و ملی و نژادی قرار دهد. ما بر خلاف اصلاح‌طلبان که پتانسیل تغییرات بنیادین را از آحاد جامعه می‌گیرند و آن‌ها را به اقدامات ظاهری در چارچوبی سست‌گرانه قانع می‌کنند، همگان را به انقلابی بنیادین علیه ساختار ضد زن حاکم دعوت می‌کنیم. انقلابی که فرهنگ‌سازی در آن پس از رفع موانع اقتصادی و سیاسی ساختار طبقاتی موجود، معنا پیدا کند. §

زن و استاد دیوم؟!!

شادی

مدتی است که دوباره موضوع خواستگی برحق زنان مبنی بر حضور در ورزشگاه‌ها داغ شده و در این میان چیزی که بیش از پیش با توجه به شدت مخالفت‌ها بر زنان آشکار شد، امتیاز ندادن سیستم به زنان است؛ چیزی که خانم ملاوردی مدت‌ها وعده‌اش را داده بود. حتی در بازی اخیر والیبال ایران-آمریکا نیروهای امنیتی مانع تردد در خیابان منتهی به استاد دیوم و نزدیک شدن زنان با خودرو به درب اصلی ورزشگاه شدند و ماشین‌هایی با سرنشین زن را به سمت دیگری هدایت می‌کردند!

در این مدت حکومت از هر فرصتی برای تبلیغ علیه حضور زنان در ورزشگاه‌ها استفاده کرد که شاید قبیح‌ترین آن شعارها و بیانه‌ای بود با امضای جمعی از طلاب مدرسه ایروانی که در مراسم تشییع جنازه‌ی غواصان میان مردم پخش شد و عباراتی مانند «تجمع امت حزب‌الله برای اعلام انزجار از حضور زنان در ورزشگاه‌ها» که روی برخی اتوبوس‌ها و خودروها، نوشته شده بود. در همین رابطه احمد سالک کاشانی رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس ایران، در گفتگو با نشریه انصار حزب‌الله گفت «زنانی که به استاد دیوم می‌روند قرار است چه چیزی ببینند؟ بدن نیمه عریان مردان ورزشکار را؟! باید پرسید که پس آیا تماشاگران مرد هم به همین دلیل می‌روند؟ این یعنی موضع آن‌ها مشخص است، حال موضع فعالان حقوق زنان و رسانه‌های دیگر چه بوده است؟»

سایت تابناک در حاشیه‌ی گزارشی از تجاوز به یک دختر ۱۱ ساله در تهران در ۲۶ خرداد ماه، نوشته است: «یکی از مهم‌ترین دغدغه مسئولان کشور، موضوع عفت در میان عموم مردم است؛ چیزی که به خاطر آن وزیر فرهنگ را بارها به مجلس کشانده‌اند؛ مسئله‌ای که به خاطر آن عده‌ای حاضر هستند ورزش کشور را فدای آن کنند، اما اکنون پس از وقوع چنین اتفاقی همه سکوت کرده‌اند.» تجاوز یا ممنوعیت ورود به ورزشگاه، همه نمونه‌هایی از سرکوب و تبعیض علیه زنان در نظام مردسالار است، با واژه‌ی «عفت» قرار است سر چه کسی کلاه بگذارند؟

یورونیوز در برنامه‌ای که به این موضوع می‌پرداخت با «مرضیه رسولی» روزنامه‌نگار - گفت‌وگو داشته و او چنین بیان می‌کند: «قرار نبود این ممنوعیت در استاد دیوم‌های والیبال شکل مبارزه پیدا کند...» و «مسئولان هم همین را می‌خواهند تا هر اعتراضی سیاسی شود و بتوانند سریع آن را خاموش کنند...!» این پافشاری بر سیاسی نبودن برای هیچ‌کس موضوع تازه‌ای نیست. گویی به غیر از مبارزه برای زنان راه دیگری هم برای دست یافتن به آزادی‌شان هست! گویی سرکوب برای زنان چیز تازه ایست در این سیستم! اینان که به تأثیر از گفتمان حاکم، سیاسی بودن را انگ می‌دانند، در تقلا برای پاک کردن دست‌هایشان در جریان دادخواهی هستند. گویی معضل زنان راه‌حل غیرسیاسی دارد!

از سوی دیگر سایت VOA یک نظرسنجی مجازی به راه انداخت که «به نظر شما، مخالفت برخی در ایران با حضور بانوان در ورزشگاه‌ها، با توجه به نزدیک شدن بازی ایران و آمریکا در تهران در چارچوب لیگ جهانی والیبال، آن‌طور که گفته می‌شود، ریشه در «مسائل شرعی» دارد؟» که ۷۷/۴ درصد پاسخ خیر داده‌اند. گویی برای این معضل باید به دنبال توجیه شرعی باشیم! انگار نه‌انگار که این خواسته کوچک‌ترین حق آزادی انسان است و اگر هم هر شریعتی آن را ممنوع بداند باید مقابل آن ایستاد.

در کنار این‌ها برخی از فعالان هم برای رساندن صدای خود و مردم درصدد ایجاد «طوفان تویتری» و «سیل ایمیل» به فلان مقامات برآمدند. شاید این اقدامات برای آگاهی رسانی به مردم و حساس کردن اذهان نسبت به موضوع و به عنوان قدمی برای متشکل شدن، ارزشمند باشد ولی مطمئناً برای ایجاد تغییر کافی نخواهد بود. باید بدانیم که حقوقی که با زور از ما گرفته شده، با مصالحه به ما باز نخواهد گشت. باید هر کدام از تبعیض‌ها را که هر روز از گوشه‌ای سر برمی‌آورد را در کنار دیگر ستم‌ها دید و درک کرد و برای ایجاد تغییری ریشه‌ای و سیستماتیک که کل نظام مردسالار را نشانه می‌گیرد، گام برداشت. §



برف نگاه به

برف: به کارگردانی مهدی رحمانی و نویسندگی حسین مهکام و مهدی رحمانی ساخته سال ۱۳۹۲ است.

فیلم برف داستان یک خانواده نسبتاً متمول تهرانی را در روز خواستگاری دختر خانواده روایت می‌کند. نویسنده چنین روزی را انتخاب کرده تا با حوادث مختلفی که در این روز رخ می‌دهد، لایه‌های مختلف زندگی این خانواده را یکی پس از دیگری کنار بزند و به بیننده نشان دهد که در زیر چهره یک خانواده متمول، آبرودار و معتمد محل یک خانواده ورشکسته مالی، دچار بحران‌های خانوادگی و پر از تزویر و ریا وجود دارد.

فیلم چهره آشنایی از سبک زندگی خانواده‌های ایرانی ارائه می‌دهد. همه با این

است که در حالی که برادر خانواده همه دارایی خانواده را در معاملات درشتش باخته و با بدقولی‌های شرکای تجاری‌اش مواجه شده، همچنان تظاهر می‌کنند که شرایط رو به راه است و خانواده در نعمت و ثروت به سر می‌برد. در حالی که شرایط اقتصادی ایران خانه بسیاری از ایرانیانی که حتی وارد معاملات تجاری نشده‌اند را نیز ویران کرده است. این تظاهر به متمول بودن دروغی دیگر برای حفظ ظاهری است که هسته واقعی‌اش خیلی وقت است نابود شده است.

این همه تظاهر از تضادی واقعی در بطن جامعه برمی‌خیزد. جامعه‌ای که بحران‌هایش را به جای اینکه حل کند، پنهان می‌کند. بحران بکارت، اصولاً وجود مکان‌هایی برای

خودش اعتقاد دارد که «گذشته هر کسی به خودش مربوط است» و با پول درشتی که از برادر بزرگش گرفته، دست به عمل ترمیم بکارت زده چون «برای کوروش (خواستگار) خیلی مهم است». پدر خانواده نیز شناسنامه دختر را عوض کرده تا یک شناسنامه کاملاً سفید، بدون ثبت ازدواج و طلاق قبلی فراهم کند، و به این صورت دختر مطلقه به صورت دختر «دوشیزه» دربیاید، به عقد خواستگاری که خارج از ایران زندگی می‌کند دربیاید و از ایران برود.

خانواده در بحرانی فزاینده برای حفظ ارزش‌های پوسیده‌ای است که دیگر پایه مادی برای وجودشان نیست ولی خانواده همچنان اصرار بر حفظ آن دارد. ارزش‌هایی



ترمیم بکارت نشان از تضاد یک جامعه جوان دارد که واقعیت عملی و روزمره آن وجود زنان جوانی است که خواستار رابطه قبل از ازدواج هستند ولی ارزش‌های پوسیده فتودالی آن‌ها را در بحران بکارت قبل از ازدواج قرار می‌دهد یا زنانه که مطلقه بودن برای آن‌ها مانعی برای ازدواج بعدی است. و بحران تظاهر به متمول بودن در جامعه‌ای که در آن، اقتصاد ناامن دائم در حال فقیر کردن عمده مردم و پولدار کردن گروه کوچکی است و هرروزه تعداد بیشتر و بیشتری از مردم دچار بحران‌های اقتصادی می‌شوند. در چنین جامعه‌ای افراد مایل‌اند سقوط مالی خود را پنهان کنند چرا که افراد نه بر پایه شایستگی‌های فردی‌شان که بر مبنای پایگاه طبقاتی‌شان قضاوت می‌شوند. §

که ناقوس مرگشان خیلی وقت است به صدا درآمده ولی تابوتشان هنوز بر زمین است. روشن‌ترین مثال ازدواج سابق دختر است که در آن خانواده به ارزش‌های کهنه و پوسیده «بکارت دختر» می‌آویزند. دختر ایشان باید نه تنها روی کاغذ شناسنامه که حتی در عمل نیز باکره باشد. بکارت دختر از ارزش‌های کلاسی نسبت به زن و بدن زن ناشی می‌شود، که بدن زن را کالایی برای خرید و فروش می‌داند و در این مورد ازدواج نیز محلی شیک و محترم برای اجرای این قرارداد خرید و فروش است که در آن جنس مورد فروش باید سالم و دست نخورده تحویل خریدار بشود. مثال دیگر وضعیت اقتصادی ویران خانواده

پنهان کاری‌ها، دروغ‌گویی‌ها و تظاهرهایی که برای حفظ «آبرو» انجام می‌شود، آشنا هستیم. ماجرای طلاق دختر خانواده کلاً از مادر بزرگ خانواده که خارج از تهران زندگی می‌کند، پنهان شده است. زیر چتر بزرگ کلمه آبرو و آبروداری، پنهان کردن مسئله بدهی خانواده و از دست دادن خانه بزرگ که آشکارا نشانی از ثروت خانواده است، از خواستگار پنهان می‌شود. این اولین قدم برای ارائه چهره‌ای غیرواقعی از دختر و خانواده‌اش است. ماجرای ازدواج قبلی دختر نیز مانند لکه ننگی -با همکاری همه اعضای خانواده- نه تنها پنهان که کلاً انکار می‌شود. تنها ساز مخالف، برادر کوچک خانواده است که به نظرش «این حق طبیعی هر فردی است که چنین مسئله‌ای را بداند» ولی دختر

گزارش ارسالی

برای فریناز خسروانی

گزال.ی

دفاع از خود، خودکشی کرده است. عده‌ای می‌گفتند حفظ ناموشش را به حفظ جان‌ش ترجیح داد. چند روز بعد تعداد زیادی از مردم شهر جلوی هتل جمع شدند و آن را آتش زدند و علیه صاحب هتل شعار دادند و بازار شهر را تعطیل کردند.

با مردم شهر که صحبت می‌کنم، نظرات متفاوت است. یکی می‌گوید از شرمندگی خود را کشت. یکی می‌گوید مرد تبریزی می‌خواست به او تجاوز کند، برای دفاع از خود، خودکشی کرد. دیگری می‌گوید از لحاظ اقتصادی به ضرر مه‌باد شد، هم صاحب هتل کلی ضرر دید، هم وجهه‌ی مه‌باد خراب شد. یکی هم می‌گوید مه‌باد از توابع آذربایجان غربی است و تا الان محرومیت‌هایی که شامل شهرهای کردنشین بوده را زیاد نچشیده بود و قرار بود منطقه‌ی آزاد مرزی شود؛ اما با این حرکت مردم کاری کردند تا با آن‌ها هم جور دیگری برخورد شود و منطقه‌ی آزاد هم که هیچ.

همه جور حرفی زده شد. اما نکته این است در خلال این نظرهای گوناگون و ضدونقیض، این واقعیت فراموش می‌شود که فریناز در واقع قربانی مردسالاری عریان و سیستماتیک شد. مردسالاری با کمک افکار سنتی و قدرت سیاسی، مثلث مرگ همه‌جا گستره‌ی برای زنان و دختران ایجاد کرده است. پاسخ هرگونه ترمردی مرگ است. خواه این ترمرد یک

رابطه‌ی آزاد و گذر از مرزهای سنتی خانواده باشد یا یک دفاع در برابر نگاه کاملاً جنسی به زن.

در چهارچوب این نظام ضد زن اگر به تجاوز تن ندهی یا ریحانه می‌شوی و بر سر دار می‌روی یا فریناز می‌شوی. در هر صورت، محکوم به مرگی. مرگ به جرم زن بودن. اما آیا واقعاً این تنها راه برای زنان است؟ §

وارد مه‌باد که می‌شوی، شهر کوچکی می‌بینی با ساختمان‌های کوتاه و کاسه‌های کوچک محلی و خیل مردانی که هم درگیر رقابت کسب معاش‌اند و هم یادآور سلطه‌ی واضحشان بر قلمرو مردانه‌ی شهر. برایم جالب بود که آن موقع روز حتی یک زن یا دختر در خیابان‌های شهر نبود. زنان و دخترانی که پس از این ماجرا احتمالاً بیشتر کنترل خواهند شد و دایره‌ی کوچک استقلالشان تنگ‌تر خواهد شد. ساختمان بزرگ هتل تارا و مجتمع تجاری گول‌پیکر روبه‌رویش با قواره‌ی کوتاه ساختمان‌های شهر، هم‌خوانی ندارند. وقتی در اطراف هتل اکنون سوخته و متروکه‌ی تارا راه می‌روم، زندگی عادی مردانه‌ی شهر در جریان است. انگار نه‌انگار که چند روز پیش در همین ساختمان کناری دختری مجبور به مردن شده است. جسدی که شبانه و بی‌صدا دفن شد و حتی محلی‌ها هم درست، جای قبرش را نمی‌دانستند.

روز چهاردهم اردیبهشت در رسانه‌ها دیدیم که فریناز خسروانی، مهمان‌دار ۲۱ ساله‌ی هتل تارای مه‌باد برای فرار از دست مرد اطلاعاتی ساکن هتل، خود را از طبقه‌ی چهارم به پایین انداخت. ماجرا رسانه‌ای شد. صدای خیلی‌ها در آمد. حکومت مثل همیشه نوک پیکان زن‌ستیزی‌اش را این بار به‌سوی فریناز گرفت و اعلام کرد که این دختر با آن مرد رابطه داشته است و از ترس خانواده‌اش

خود را کشته است. قادر سهرابی، امام‌جمعه‌ی مه‌باد، معترضان به مرگ فریناز خسروانی را عده‌ای فرصت‌طلب خواند و در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر مدعی شد که ماجرای مرگ فریناز خسروانی آن‌قدر مهم و پیچیده نبوده تا بدل به مسئله‌ی امنیتی شود. وی دلیل بالا گرفتن تنش‌ها در شهر مه‌باد را کار برخی افراد سودجو و منفعت‌طلب به پیروی از رسانه‌های معاند و بیگانه خواند. عده‌ای می‌گفتند برای

با مردم شهر که صحبت می‌کنم، نظرات متفاوت است. یکی می‌گوید از شرمندگی خود را کشت. یکی می‌گوید مرد تبریزی می‌خواست به او تجاوز کند، برای دفاع از خود، خودکشی کرد. دیگری می‌گوید از لحاظ اقتصادی به ضرر مه‌باد شد... یکی هم می‌گوید مه‌باد از توابع آذربایجان غربی است و تا الان محرومیت‌هایی که شامل شهرهای کردنشین بوده را زیاد نچشیده بود و قرار بود منطقه‌ی آزاد مرزی شود؛ اما با این حرکت مردم کاری کردند تا با آن‌ها هم جور دیگری برخورد شود و ...